



مولانا و راجرز

عدم هماهنگی بین ذهن و بدن، یکی در گذشته یا آینده‌بودن و دیگری در اکنون و این‌جا زیستن، یعنی عدم تعادل و تعامل بین این دو که موجب اختلال در کارکرد فرد می‌شود و روند پریشانی را در او تشدید می‌کند.

«مولانا» راه برون‌رفت از این وضعیت را نه تنها در این‌جا و اکنون زیستن می‌داند، بلکه حیرانی را توصیه می‌کند؛ به طوری که هیچ ردپایی از اشتغالات ذهنی، باقی‌نماند و شور و جذب، این‌جا و اکنون را عطرآگین کند.

از منظر «مولانا»، دو نوع حیرت وجود دارد؛ حیرت عارفانه و حیرت غافلانه که اولی مافوق معرفت است و دومی مادون معرفت. درواقع «مولانا» اعتقاد به حیرت‌زایی دارد، نه حیرت‌زدایی و بر این باور است که اگر انسان ظواهر را ببیند، در راه رسیدن به خودشکوفایی، باید حیرتش زیاد شود و به دنبال اصل حقیقت برود و در این راه، دچار خودشیفتگی و متعاقب آن، اضطراب نشود چراکه او می‌گوید اگر کسی صورت ظاهر حقیقت را ببیند، دچار پریشانی و اضطراب می‌شود اما آنان که به دریای حقیقت متصل می‌شوند، اساساً اضطراب و پریشانی از وجودشان زایل می‌شود و می‌توانند به مرحله‌ی کامل خودشکوفایی دست‌یابند:

گردش کف را چو دیدی مختصر

حیرتت باید، به دریا درنگر

آن که کف را دید، سرگویان بود

و آنکه دریا دید، او حیران بود

آن که او کف دید، در گردش بود

و آن که دریا دید، او بی‌غش بود

او بر این اعتقاد است که انسان باید زندگی ظاهری و استفاده از عقل جزوی در همه‌ی امور را واگذارد و بفروشد و خریدار حیرانی گردد تا به شناخت یقینی دست پیدا کند زیرا زیرکی در این‌جا، به معنی ظن و گمان است و حیرانی به منزله‌ی شهود باطنی و شناخت حقیقی:

زیرکی بفروش و حیرانی بخر

زیرکی ظن‌ست و حیرانی نظر

اگر به آن حیرتی که در مسیر خودشکوفایی‌ست رسیدی، در درونت جوش و خروشی زیبا و عاشقانه به‌وجود می‌آید اما زبانت به‌جز آن‌جا که باید بگوید، متمایل به خاموشی می‌شود:

«مولوی» و «راجرز»، دو شخصیت برجسته‌ای هستند که اگرچه به‌لحاظ تاریخی، حدود هفت قرن از یکدیگر فاصله داشتند، اما دیدگاه‌های زیبایی از «فرآیند انسان‌شدن» را ارائه‌داده‌اند.

تفاوت دیدگاه «مولانا» و «راجرز» از جنبه‌های مختلف

نظریه‌ی درمان شخص‌محور «راجرز» برای توان‌بخشیدن به کسانی به‌کار می‌رود که در فرآیند ابراز خویشتن، با چالش مواجه شده‌اند و محیط هم نتوانسته بستر لازم را برای رشد آنان فراهم کند. طبق نظر «راجرز» هر انسانی، ظرفیتی برای کمال دارد که باید آزاد شود تا به تغییر خویش اقدام کند.

در این رابطه، «مولانا» همدلی را یک مؤلفه‌ی اساسی در این راه می‌داند:

پس زبان محرمی، خود دیگر است

همدلی از هم‌زبانی بهتر است

نکته‌ی جالب توجه، این است که «مولانا» مانند «راجرز»، بر «این‌جا و اکنون» و رهایی از قید و بند گذشته و آینده تأکید دارد، با این تفاوت مهم که «مولانا» این‌جا و اکنون را در گستره‌ای فراخ‌تر از آنچه مد نظر «راجرز» است، مطرح می‌کند:

فکرت از ماضی و مستقبل بود

چون از این دورست، مشکل حل بود

جمله تلوین‌ها ز ساعت خاسته‌ست

رست از تلوین که از ساعت برست

چون ز ساعت، ساعتی بیرون شوی

چون نماند، محرم بی‌چون شوی

«مولوی» می‌گوید که تکرار ذهنی گذشته و آینده‌ای که هنوز نیامده، دشمنی با «در این‌جا» و «اکنون‌بودن» است:

خفته‌ی بیدار باید پیش ما

تا به بیداری ببیند خواب‌ها

دشمن این خواب خوش شد فکر خلق

تا نخسبد فکرتش، بسته‌ست حلق

پارسی را پاس بداریم



آن چه فرهنگ ما را زنده نگاه داشته، زبان مادری مان است؛ پس تلاش کنیم زبان مادری خود را زنده نگاه داریم و تا می‌توانیم از واژه‌های زبان خودمان بهره ببریم و با آن‌ها گفت‌وگو کنیم و بنویسیم.

- به جای **کلیپ** بگویید **نماهنگ**
- به جای **تعه‌دنامه** بگویید **پیمان‌نامه**
- به جای **تمساح** بگویید **سوسمار**
- به جای **از آن جمله** بگویید **از آن میان**
- به جای **سبقت** بگویید **پیشی**
- به جای **سابقاً** بگویید **پیش‌ترها**
- به جای **عمداً** بگویید **دانسته**
- به جای **ردیف** بگویید **رده**
- به جای **بدجنس** بگویید **بدنهاد**
- به جای **قرض‌الحسنه** بگویید **وام بی‌بهره**
- به جای **وضعیت** بگویید **چگونگی**
- به جای **مستحق** بگویید **سزاوار**
- به جای **تخطی** بگویید **لغزش**
- به جای **جذب** بگویید **پذیرش**
- به جای **مهارت** بگویید **چیرگی**
- به جای **تلف کردن** بگویید **هدردادن**
- به جای **خاطره** بگویید **یادبود**
- به جای **عزل** بگویید **برکناری**
- به جای **بی‌کفایتی** - **بی‌لیاقتی** بگویید **ناشایستگی**
- به جای **حامیان** بگویید **پیروان**
- به جای **مسئولان** بگویید **کارگزاران**
- به جای **فعلاً** بگویید **هم‌اینک**
- به جای **متقاضی** بگویید **درخواست‌کننده**
- به جای **ظاهرشدن** بگویید **پدیدارشدن**
- به جای **به‌منظور** بگویید **برای**
- به جای **تجاری** بگویید **بازرگانی**
- به جای **بی‌رحم** بگویید **سنگدل**
- به جای **قدردانی** بگویید **سپاس‌گزاری**
- به جای **عامیانه** بگویید **تودگانه**

به کوشش سایت ایرانیان بلژیک

حیرتی آید ز عشق، آن نطق را

زهره نبود که کند او ماجرا

حیرت آن مرغ‌ست، خاموشت کند

برنهد سر دیگ و پرجوشت کند

روشن‌شناسی مولوی و راجرز

همان‌طور که گفته شد، «مولوی» و «راجرز» هر دو از موضع بالا به انسان نگاه می‌کنند و او را هم‌چون یک کل تجزیه‌ناپذیر در نظر می‌گیرند. نگاه «کل‌گرایانه‌ی» این دو، ریشه در جهان‌بینی انسان‌گرایی و رویکرد پدیدارشناختی آنان دارد. تجزیه‌کردن کلیت سازمان شخصیت انسانی به واحدهای کوچک و بی‌ارتباط با هم و یا تقلیل او به خرده‌نیازهای فیزیولوژیک، موجب غفلت از انگیزه‌های فراجسمانی و وحدت‌گرایی او می‌شود:

این جهان یک فکرت است از عقل کل

عقل، چون شاه است و صورت‌ها رُسل

«مولانا» معتقد است که تمام عالم، صورت عقل کل و حقیقت عالم است که اگر انسان بخواهد با حقیقت از در ستیز درآید، صورت ظاهر جهان نیز برای او غم‌افزا و اضطراب‌آور می‌شود و انسانی که در راه رشد و شکوفایی قرار گرفته، باید با این حقیقت عالم، آشتی نماید تا آب و گل انسان، به طلای معنوی تبدیل شود و سپس صریحاً اعلام می‌دارد که فرد خودش کوفتا از آن جهت که با حقیقت عالم در صلح و سازگاری به سر می‌برد، جهان در نظرش هم‌چون بهشت است و بنابراین، جهان را هر لحظه نو و تازه و پر از نعمت و زیبایی می‌بیند و بدین لحاظ، دل‌تنگی‌ها و ملالت‌های ظاهری‌اش هم از بین می‌رود:

کل عالم صورت عقل کل است

کوست بابای هر آنک اهل قل است

صلح کن با این پدر، عاقی بهل

تا که فرش زر نماید آب و گل

من که صلحم دائماً با این پدر

این جهان چون جنت استم در نظر

هر زمان، نوصورتی و نوجمال

تا ز نو دیدن فرومی‌رد ملال

من همی‌بینم جهان را پُر‌نعمیم

آب‌ها از چشمه‌ها جوشان مقیم

بانگ آتش می‌رسد در گوش من

مست می‌گردد ضمیر و هوش من

در نگاه «راجرز»، خویشتن انسان به‌سوی یک کلیت در حرکت است. انسان سالم و دارای کارکرد مطلوب، همواره در حال وحدت‌بخشیدن به تمام انگیزه‌ها و نیروهای پیش‌رونده‌ی خود است و این وحدت‌ارگانیسمی، فرآیند خودشکوفایی را تسهیل می‌کند.



سعید عبدالملکی

s_abdolmalaki@yahoo.com

محمد مهدی شریعت باقری

جهت تهیه‌ی کتاب، با دفتر مجله تماس بگیرید.